



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

د مولانا سعید افغانی د سولی او تفاهم، نشراتی ارگان

www.said-afghani.org

آزاده، ټولنیزه، علمي، فرهنگي او نشراتي ارگان



Dr.Said Afghani

د مولانا سعید افغانی : آزاده ، ټولنیزه ، علمي ، فرهنگي او نشراتي ارگان ته بڼه راغلاست!



تاریخ نشر : 12 اکتوبر 2016 م

حکایت ۲۳۵

عاشقی از بند عقل و عافیت جستن بود
گر چینی عاشقی ور نیستی دیوانه ای

« سنائی »

تأثیر هنر

در زمان خلیفه عمر بن عبدالعزیز (۹۹ – ۱۰۱) کنیزکی موسیقی دان بنام سلامه در شهر مدینه طیبه زنگی میکرد که گذشته از مهارت در نواختن عود و داشتن صدای خوش، از حیث زیبایی و دلربایی نیز شهره آفاق بود .

چون خلیفه شخصاً مردی زاهد و پارسا بود، گماشتگان و والیان ولایات را نیز از میان طبقه زاهد انتخاب میکرد و بکار می گماشت .

یکی از جمله والیان زاهد منش که از طرف خلیفه برای فرمانروایی این شخص بعد از آنکه بمدینه وارد شد جماعتی از بزرگان اهل مدینه بدیدن وی رفتند و گفتند :

در شهر ما یک عده مطرب و مطربه زندگی میکنند که ساز و آواز ایشان جوانان ما را از راه بیرون

برده و شب و روز شان در همین کار سپری می شود، حکام و والیانی که پیش از این آمده بودند ، نتوانستند مردم را چنانکه لازم است براه زهد و عبادت رهبری نمایند زیرا خود آناندلبسته نواهای طرب انگیز بودند .

اگر تو میخواهی مردم را بطریق پارسائی هدایت کنی تا وقتی که این جماعت مطربان و مغنیان درین شهر باشند توفیق نخواهی یافت ، بنابر این نخست باید ریشه غنارا بخشکانی !

والی این رأی را پسندید و امر نمود که اهل غنا (خوانندگان و نوازندگان) سه روزه از شهر خارج شوند .

یک از اشراف شهر که هم از جمله اهل صالح و تقوی بشمار میرفت و هم از دلدادگان موسیقی بود وابن ابی العتیق نام داشت ، در آن مجلس که این تصمیم گرفته شده بود ، حضور نداشت و برای کاری بخارج مدینه رفته بود و اتفاقاً روز سوم وارد شهر شد و پیش از آنکه بخانه خود رود بخانه سلامه رفت و این خبر را از او شنید و به بوی سفارش کرد که امر منصرف کند و از شهر خارج نشود شاید خودش بتواند والی را از این امر منصرف کند. سلامه هم تا هنگام شام صبر کرد و خارج نشد .

ابن ابی العتیق از نزد سلامه بر آمد و راه دارالاماره را در پیش گرفت و والی را دید و تهنیت و مرحبا گفت و اقدام وی را در اخراج اهل غنا از مدینه ستود و گفت :

این اقدام امین بالاترین کاریست که برای اصلاح حال مردم درین شهر صورت داده شده است .

والی گفت :

بلی، من به این کار بنا به مشورت و توصیه همشهریان تو اقدام کردم .

ابن ابی العتیق گفت :

خداوند ترا پاداش نیکو بدهد بسیار خوب کاری کردی ولی چه میفرمائی در باره زنی که صنعت و پیشه او نوازندگی و خوانندگی است اما خودش قلباً بان رضایت ندارد و غالباً وقت او به نماز و روزه و خیرات و میرات میگردد و من از طرف او پیغام آورده ام که گفته است : بتو پناه میبرم و بدرگاه تو روی می آورم .

والی گفت :

برای خاطر تو من آن زن را از دیگر همکارانش مستثنی می نمایم و اجازه میدهم که در شهر بماند .

ابن ابی العتیق گفت :

اما مردم راضی نخواهد بود که او در شهر بماند. با این حال چه خوبست که اجازه بدهی تا یکبار بخدمت تو بیاید و سخن بگوید .

والی اجازه داد و سلامه را حاضر کردند .

ابن ابی العتیق باو سفارش کرده بود که در خدمت والی بسیار اظهارخضوع و خشوع کن و او نیز این سفارش را کار بست! سلامه از ادبیات و اخبار و حکایات عرب، مطالبی بیان کرد که موجب حیرت والی شد و او را بسیار خوش آمد.

ابن ابی العتیق باو گفت:

برای امیر قرائت قرآن کن چیزی به لحن حدی بخوان.

او به لحن حدی شروع کرد و بر حیرت والی افزود و ابن ابی العتیق گفت:

ای امیر، اگر خوانندگی او را به بینی و صوتش را بشنوی این بیشتر تعجب خواهی کرد.

والی امر نمود که ترانه و سرود بخواند.

سلامه به آهنگی دلنشین، ترانه خواند و والی که شیفته آن آواز شده بود، چند بار از جا برخاست و نشست و عاقبت گفت:

بخدا سوگند که هرگز سزاوار نیست چنین گوهر بی مانندی از این شهر بیرون شود!

ابی ابی العتیق گفت:

مصلحت نیست که دیگران از شهر اخراج شوند و سلامه بماند.

والی گفت:

دیگران هم بمانند و خارج نشوند!

سلسله این داستان های جالب ادامه دارد

www.24sahat.com

بازگشت به صفحه اصلی - www.said-afghani.org